

استراتژی حزب کمونیست ایران

مصوب کنگره یازدهم حزب کمونیست ایران

۱

اصول و مبانی استراتژی ما

مقدمه:

حزب کمونیست ایران دارای چند سند پایه‌ای است که در مقاطع مختلف فعالیت حزب تهیه شده اند، این اسناد معرف هویت، اهداف، جایگاه سیاسی و خط مشی مبارزاتی ما هستند. این اسناد متکی به جهان بینی علمی ما، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و تجربیات تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی جهانی هستند. "بیانیه حزب کمونیست ایران"، "برنامه حزب کمونیست ایران"، "اساسنامه حزب کمونیست ایران"، "استراتژی حزب کمونیست ایران"، از جمله این اسناد هستند. این اسناد بر مباحث تئوریک مارکس اتکاء دارند و از صحت و حقانیت علمی برخوردار هستند و به دلیل همین پشتوانه علمی در مسیری تکاملی قرار دارند. کنگره های ما فرصتی هستند که در آنجا می توانیم یکبار دیگر آنها را بازبینی کنیم و تلاش کنیم به کمک آخرین دستاوردهای علمی و تجربیات مبارزاتی خود و کارگران و کمونیستهای جهان به روزشان نمائیم. نوشته حاضر که در کنگره یازدهم حزب به تصویب رسیده است، یک جمع بندی مجدد از بحث استراتژی حزب است.

۱. استراتژی معادل واژه‌ی "راهبرد" در زبان فارسی است. استراتژی یکی از مفاهیم جامعه شناسی علمی است. استراتژی ابعاد کلان فعالیتها را قبل از آنکه رویارویی‌های مشخص شکل بگیرند، بیان می کند. استراتژی در یک نبرد معین (در بحث ما مبارزه طبقاتی و سیاسی)، بر اساس ارزیابی واقعی از توان طرفهای درگیر، ابزارهایی که در اختیار دارند و نیز شناخت دقیق از شرایط عینی میدان نبرد طرح ریزی می‌شود. ارزیابی نادرست از توان نیروهای متخاصم، ارزیابی نادرست از حرکات احتمالی دشمن و مسائلی از این قبیل، می-تواند به از کف رفتن فرصت‌ها و یا به شکست و فاجعه منجر شود. از اینرو استراتژی درست بایستی بر اساس داده های واقعی و عینی و بر تحلیل علمی استوار باشد. استراتژی راه کار ما برای تغییر جهان پیرامون است. اگر برنامه بیان آرزوهای ما نیست، بلکه طرح اقدامات و مطالباتی است که مبنای واقعی و علمی دارند و ملزومات عملی شدن آن هم در جامعه امروز فراهم آمده است، اگر برنامه از هم‌اکنون ابزاری است که به-وسیله‌ی آن کمونیست‌ها اهدافشان را به جامعه معرفی می‌کنند؛ استراتژی هم "چه باید کرد"های ما را در هر دوره تعیین می‌کند. به همان اندازه که برنامه‌ی ما واقع‌بینانه و عملی است، استراتژی ما نیز به همان اندازه به-دور از خیال‌پردازی و عملی است و می تواند امکان پیروزی طبقه کارگر را به روشنی نشان دهد. عملی شدن هر استراتژی معینی تاکتیک، سیاست و فنون متناسب با خود را می‌طلبد.

۲. بحث‌های اولیه در زمینه‌ی استراتژی کمونیست‌ها در جنبش کارگری بعد از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" که در واقع برنامه کمونیست‌ها در سال‌های دهه‌ی چهل و پنجاه قرن نوزدهم بود، در ارتباط با مبارزه برای تحقق این برنامه مطرح شد. "مارکس" و "انگلس" هر دو استراتژی "اتحادیه کمونیستها" در جنبش کارگری و مبارزات دوره انقلابی سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۵۱ در اروپا را طرح ریزی کردند. همچنین از زاویه "استراتژی کمونیستی" به ارزیابی از کمون پاریس (۱۸۷۱) و دست آوردها و علل شکست آن پرداختند. اما در سال‌های بعد از آن، مارکس تمام توجه خود را به تکمیل "کاپیتال" و تحلیل ریشه‌های نظام

اقتصادی سرمایه‌داری معطوف نمود. بعد از مرگ مارکس و سپس انگلس، بحث‌های مربوط به استراتژی احزاب چپ و کمونیست در سالهای نخست قرن بیستم، اساساً تحت تأثیر مباحث حزب "سوسیال دموکرات آلمان" و نظریه‌پردازان آن حزب ("کائوتسکی" و "برنشتاین") قرار گرفت. آنها دیدگاه‌های مارکس را در مورد "استراتژی انقلابی" طبقه کارگر کنار گذاشتند و به سردمداران "استراتژی رفرمیستی" در جنبش جهانی چپ و کمونیستی تبدیل شدند. "بلشویک‌ها" و در رأس آنها "لنین" وارد این مباحثات شدند و در مقابل "استراتژی رفرمیستی" سوسیال دموکرات‌های آلمان ایستادند. شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه برای لنین و یارانش در حزب بلشویک تجربه‌ای شد تا استراتژی خود را به‌منظور به پیروزی رساندن انقلاب کارگری در روسیه، در انقلاب ۱۹۱۷ عملی سازند. اما این مباحث بسیار زود از دایره‌ی اوضاع مشخص روسیه فراتر رفت و به عنوان تجربه‌ای در جنبش کارگری و کمونیستی جهان به کار گرفته شد. آثار معروف لنین در این دوره، "وظایف سوسیال دموکرات‌های روس"، "دو تاکتیک در جنبش سوسیال دموکراسی" و بعدها "یک گام به پیش دو گام به پس" و "چپ‌روی بیماری کودکانی کمونیسم"، دفاعیات درخشانی از یک استراتژی سوسیالیستی برای به پیروزی رساندن انقلاب کارگری هستند. اکنون اگرچه بسیاری از مسائل زمانه‌ی ما در این زمینه دگرگون شده‌اند، اما متولوژی‌ای که در این آثار در تبیین استراتژی کمونیست‌ها به کار گرفته شده است، در دوره‌ی کنونی نیز می‌تواند به عنوان یک تجربه ارزشمند مورد استفاده قرار بگیرد.

۳. در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ سازمان‌های درون "جنبش چپ ایران" هنوز تصویر روشنی از اهداف برنامه‌ای خود نداشتند. پراکندگی سازمانی و سلطه دیدگاه‌های عموم خلقی بر تفکر و عمل "جنبش چپ ایران"، اجازه نداد که استراتژی روشنی در قبال شرایط جدید در پیش بگیرد. مشکل چپ ایران در آن دوره اگر چه ظاهراً معرفتی بود، اما از یک زاویه‌ی ماتریالیستی در پایه‌ای ترین سطح دلیل آن بازتاب وزن اجتماعی خردبوروآزی در جامعه‌ی ایران و حضور فعال این طبقه در عرصه مبارزات سیاسی آن دوره بود. نمایندگان فکری این طبقه در درون "چپ ایران"، حامل دیدگاه‌های "پوپولیستی" بودند. در همان حال طبقه کارگر هم اگرچه نتوانسته بود رهبری سیاسی خود را شکل بدهد، اما با حضور مؤثر خود در صحنه مبارزه بر علیه رژیم شاه و سرمایه‌داران، توانسته بود اعتبار اجتماعی غیرقابل انکاری در سطح جامعه ایران کسب کند و زمینه و امکان اجتماعی دور شدن "چپ ایران" از دیدگاه‌های خردبوروآیانه‌ی مسلط را فراهم سازد. حضور طبقه‌ی کارگر در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و پایداری جریان کمونیستی در کردستان در مقابل رژیم اسلامی، به "چپ رادیکال" ایران امکان داد که با اعتماد به نفس بیشتری خود را برای دوره پس از شکست انقلاب ایران آماده سازد. برنامه حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست ابزار این حرکت بودند. اکنون به حکم شرایط عینی مبارزه‌ی طبقاتی و تکامل چپ ایران، مفاهیم برنامه‌ای تا حدود زیادی بعنوان یک دستاورد در سطح جنبش چپ ایران تثبیت شده‌اند و کم و بیش درک مشترکی از آنها وجود دارد. به همین دلیل انشعاب‌های سال-های اخیر در میان نیروهای سیاسی چپ ایران هیچ‌کدام بر سر تفاوت‌های برنامه‌ای نبوده‌اند. از این‌رو امروز در واقع، استراتژی آن حلقه‌ی اصلی‌ای است که جدایی‌ها و یا ائتلاف‌ها و نزدیکی‌ها را می‌تواند توضیح بدهد.

۴. مبارزه‌ی سیاسی و طبقاتی طبقه‌ی کارگر مجموعه‌ای از اقدامات منفرد و منزوی و نامربوط به هم‌دیگر نیستند، بلکه این مبارزه پروسه‌ای به‌هم پیوسته است. طبقه‌ی کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی‌اش به‌طور طبیعی مبارزه می‌کند، در نتیجه‌ی این مبارزه عقب نشینی‌هایی را به دشمن طبقاتی تحمیل می‌کند، شرایط زندگی‌اش بهبود می‌یابد، بهبود شرایط زندگی به وی فرصت پرداختن به امور دیگری را می‌دهد، با روشن-فکران کمونیست و انقلابی ارتباط برقرار می‌کند، افق پیش‌ارویش بازتر می‌شود، جایگاه خود را به‌عنوان یک طبقه درمی‌یابد، وارد میدان مبارزه‌ی سیاسی می‌شود، با مبارزات خود آزادی‌های دموکراتیک و حقوق عمومی‌تری را به دشمن تحمیل می‌کند، کسب آزادی‌های دموکراتیک به وی فرصت سازمان‌یابی و تشکل را می‌دهد، راه‌های قانونی برای تغییر مناسبات موجود را بر روی خود بسته می‌بیند، حزب سیاسی کمونیستی خود

را ایجاد می کند و یا به حزب سیاسی کمونیستی موجود پیوند می خورد، درمی یابد که وی اساسا به دلیل محرومیت اش از مالکیت بر ابزار تولید است که به اسارت سرمایه درآمده است، از این رو برای رهایی از این اسارت، انقلاب می کند، با انقلاب خود ماشین دولتی بورژوازی را درهم می شکند، قانون اساسی خود را به تائید اکثریت جامعه می رساند، دولت خود را تشکیل می دهد، تولید برای تأمین نیازهای جامعه را جایگزین تولید برای سود می کند. این پروسه همچنان ادامه دارد تا تحقق برابری و رفاه، این دو را هم با تغییرات گام به گام و به تدریج، با پروژه توسعه اقتصادی و تولید انبوه و در نتیجه تغییر فرهنگ و اخلاقیات جامعه عملی می کند و سپس با پایان دادن قطعی به نظام طبقاتی و استقرار جامعه کمونیستی وجود دولت نیز غیر ضروری می شود و پروسه زوال آن نیز به فرجام خواهد رسید. چنان که می بینیم این یک پروسه بدون وقفه و به هم پیوسته است. در خلال این پروسه ممکن است شکست ها و عقب نشینی هایی پیش بیاید، توقف های کوتاه مدتی تحمیل شود، اما جهت اصلی حرکت تغییر نخواهد کرد. درک این پیوستگی از ملزومات تعیین یک استراتژی پیروزمند است.

۵. هر جامعه ای در مقاطعی خواه ناخواه در معرض تحولات و رویدادهای مهمی قرار خواهد گرفت. این تحولات و رویدادها ممکن است وقوع یک شرایط انقلابی، اشغال نظامی به وسیله قوای خارجی، وقوع جنگ و یا حتی یک فاجعه طبیعی باشد. حزب سیاسی که در اینگونه لحظات حساس حیات جامعه، در نقطه عطف های سیاسی و اجتماعی، بتواند با استراتژی درست و با عمل آگاهانه، سازمان یافته و به موقع، جامعه را به سمت درستی هدایت کند، یا حتی نقش مثبت چشمگیری در چنین مقطعی ایفا کند، به سرعت اجتماعی و توده گیر خواهد شد. برعکس، چنانچه در چنین مقطعی این فرصت ها را از دست بدهد، با سال های طولانی کار روتین نمی تواند آن را جبران کند و فرصت تاریخی را از دست داده است. همان گونه که سیاست های درست در این مقاطع نقش سرنوشت سازی دارند، سیاست های نادرست هم می توانند احزاب را به قهقرا برانند. اساسا اجتماعی شدن یک حزب محصول پیوند خوردن با جنبش های پیشرو اجتماعی و ایفای نقش مثبت در چنین دوران هائی است. برای مثال می توان به موارد مثبت و منفی زیر اشاره کرد: حزب بلشویک در ماه های فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷؛ کومله در سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸؛ چپ کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ و در جریان کوچ مردم؛ اکثریت چریک های فدایی خلق در دفاع از خمینی در سال های پس از انقلاب ایران؛ حزب توده ای ایران در جریان جنگ جهانی دوم که در نتیجه پافشاری بر "واگذاری امتیاز نفت شمال به روسیه" نفوذش را از دست داد، و یا "جبهه ملی" که با شعار ملی کردن صنعت نفت توده گیر شد.

۶. جامعه سرمایه داری از طریق یک انقلاب اجتماعی به جامعه ای سوسیالیستی گذر خواهد کرد. انقلاب اجتماعی پروسه ای است که بطور آرام و تدریجی براه می افتد، در مسیر رو به پیش و پرافت و خیز خود موجب تغییرات اقتصادی و سیاسی در جامعه خواهد شد. این پروسه در نقطه ای به اوج خود می رسد، سیستم حقوقی موجود را به هم میریزد، روابط مالکانه تولید در جامعه را به طور کیفی دگرگون میکند و نظام اجتماعی جدیدی را جایگزین آن می سازد. در این پروسه هم شاهد تغییرات سیاسی و هم تغییرات اقتصادی در جامعه خواهیم بود. در این میان تغییرات اقتصادی برخلاف تغییرات سیاسی بطور سریع اتفاق نمی افتند، بلکه به تدریج شکل می گیرند. کمیت ها روی هم انباشته می شوند تا هنگامی که پوسته ای خود را می شکنند و در یک مقطعی کیفیت نوینی را به وجود می آورند. این جهش اجتماعی یعنی تبدیل کمیت به کیفیت واقعه ای انقلابی است. پروسه شکل گیری انقلاب اجتماعی حاصل رشد دو وجه جدائی ناپذیر "اقتصادی" و "سیاسی" است که یکی شرایط تحقق دیگری را فراهم می سازد. وجه سیاسی انقلاب کشمکش سیاسی است برای اینکه تکلیف عدم تطابق قدرت اقتصادی با قدرت سیاسی را یکسره کند. وجه اقتصادی انقلاب در نتیجه تکامل تدریجی و از دل مجموعه ای از تغییرات رو به جلو اتفاق می افتد. تغییرات آرام و تدریجی (رفرم) و تغییرات تند و ناگهانی (انقلاب)، در هم تنیده شده اند و در یک رابطه دیالکتیکی با هم قرار دارند. انقلاب در یک جامعه از دل

تغییرات تدریجی زاده میشود و پس از پیروزی انقلاب جامعه از نو راه تغییرات تدریجی را در پیش خواهد گرفت. در این مسیر رفرم های اقتصادی غالباً رفرم های سیاسی را بدنبال خواهند داشت. به عنوان مثال، انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۲) بازتاب سیاسی پیدایش نظام سرمایه‌داری در ایران بود و اصلاحات ارضی "محمد رضا شاه" جواب به نیازهای رشد سرمایه‌داری در این کشور بودند. سیستم حقوقی جاری را میتوان با یک فرمان عوض کرد اما رسیدن به فراوانی و رفاه، هر چند آهنگ آنهم سریع باشد، خواه ناخواه تحولی تدریجی خواهد بود. بدین ترتیب می‌بینیم که ما با یک دو قطبی بین انقلاب و رفرم روبرو نیستیم. انقلاب اجتماعی بدون رفرم حادث نمی‌شود و انقلاب پس از آن‌که تکلیف تضادهای کهن را یکسره کرد، خود راه تغییرات تدریجی (رفرم) را در پیش می‌گیرد. کمونیستها انقلابی هستند حتی اگر زمانی که انقلابی هم در جریان نباشد. آنها در عین انقلابی بودن، مبارزین پیگیر انجام اصلاحات در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه نیز هستند. واژه های رفرم و انقلاب برای بیان هر منظوری بکار برده شوند به جای خود، اما برای درک جامعه شناسانه و علمی از مفاهیم انقلاب و رفرم در بحث استراتژی بایستی از کاربرد رایج آنها فاصله بگیریم. مثلاً تغییرات در سیستمهای حکومتی در اروپای شرقی پس از فروپاشی اتحاد شوروی "انقلابهای مخملی" نام گرفتند. "محمد رضا شاه" رفرم‌های خود را "انقلاب شاه و مردم" نامید. جمهوری اسلامی جریان به قدرت رسیدن خود را "انقلاب اسلامی" نام گذاشت. بیرون راندن اشغالگران خارجی از یک کشور و کسب استقلال را معمولاً "انقلاب" می‌نامند. سرنگونی دیکتاتورها در خاورمیانه و شمال آفریقا طی سه سال اخیر انقلاب نام گرفته اند. گاهی ارتجاعی‌ترین تحولات در یک جامعه را "انقلاب" نامگذاری می‌کنند. در مورد رفرم هم همین داستان تکرار می‌شود. بعنوان مثال رنگ و لعاب زدن به رژیم اسلامی را "اصلاحات" می‌گویند. گاهیمانورهای سیاسی و عقب نشینی‌های تاکتیکی رژیم‌ها رفرم نامیده میشوند.

۷. جبر گرائی اقتصادی و به انفعال نشستن تا رشد تضادهای درونی جامعه سرمایه‌داری بخودی خود روزی این نظام را از درون بپاشاند، در استراتژی ما جایی ندارد. حرکت تاریخ در نظام سرمایه داری حاصل دو تحول اجتماعی است. تکامل نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی. برآیند این دو نیرو است که سمت و سوی تکامل جامعه‌ی بشری را تعیین می‌کند. آنچه که در بحث استراتژی مهم است تأکید بر این نکته است که نیروی فعاله‌ی انسان‌ها در متن مبارزه‌ی طبقاتی مؤلفه‌ی مهم تعیین سرنوشت یک جامعه است. تمام تاریخ انقلاب‌ها، شورش‌ها، اعتصاب‌ها و اعتراض‌های گسترده در قرن نوزدهم و بیستم نشان می‌دهند که نظام سرمایه‌داری در عین این‌که مسیر طبیعی و روبه‌رشد اقتصادی خود را پیموده است، در همان حال تحت فشار جنبش‌های اجتماعی تن به عقب‌نشینی‌های مشخصی داده است. این فشارها به نوبه خود بخشی از پروسه‌ی تغییرات اجتماعی بوده‌اند؛ از حقوق و مطالبات کارگری گرفته تا حق رأی زنان، تا تصویب قوانینی در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست و غیره. کمتر عقب نشینی و رفرمی را در این سیستم می‌توان مشاهده کرد که به مبارزه اجتماعی معینی مربوط نبوده باشد و سرانجام نیز به دست همین نیروی فعاله است که این سیستم در هم می‌شکند.

۸. تکامل پروسه انقلاب در نتیجه تکامل شرایط عینی و ذهنی در یک جامعه صورت می‌گیرد. شرایط عینی عبارت است از موقعیت اقتصادی، اجتماعی، درجه‌ی رشد نیروهای مولده، و غیره، که به‌طور طبیعی پروسه‌ای در حال پیشرفت و دگرگونی است. شرایط ذهنی عبارت از موقعیت عنصری است که با نیروی خود پروسه این دگرگونی را تسریع می‌کند. هر دوی این عوامل ارکان تدوین یک استراتژی پیروزمند را تشکیل می‌دهند. در عصر ما با جهانی شدن سرمایه شرایط عینی برای وقوع یک انقلاب سوسیالیستی جهانی فراهم است. آنچه که فراهم نیست شرایط ذهنی است. یعنی عدم آمادگی طبقه‌ی کارگر از لحاظ آگاهی، تشکل، داشتن حزب سیاسی خود و غیره. استراتژی ما در این حوزه عمل می‌کند.

۹. مکان پیشبرد استراتژی ما نه تنها کارخانه و محیط کار بلکه محیط زیست با همه پیچیدگی‌هایش نیز هست. طبقه کارگر یک موجودیت آرمانی نیست که به این اعتبار تقدیس شود. کارگر بودن یک موقعیت عینی است و طبقه

کارگر یک موجودیت اجتماعی است که در دنیای واقعی با مردمان دیگر جامعه درهم آمیخته است. موقعیت عینی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی از لحاظ روابط مالکانه‌اش با ابزار تولید است که وی را به نیروی فعاله تغییر تاریخی گذر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تبدیل کرده است. طبقه‌ای است لازم که وجودش شرط ادامه حیات جامعه است. اما کارگر اگر در کارخانه و مزرعه کار می‌کند، در همان حال در شهر و روستا زندگی می‌کند. از طریق رسانه‌های بورژوایی و ارتجاعی بمباران تبلیغاتی می‌شود، در تشکلهای ماهیتا غیر کارگری و گاهی ارتجاعی عضو می‌شود، همانگونه که به صف مبارزه کمونیستی می‌پیوندد. استراتژی ما پیچیدگی شرایط اجتماعی موجود را از نظر دور نمی‌دارد و از اینرو نه بر پایه ذهنیت و آرزوها بلکه بر اساس واقعیات سرسخت جامعه و موقعیت عینی طبقه کارگر بنا شده است و می‌کوشد به همه مسائل این جامعه پاسخ بدهد.

۱۰. تجربه‌ی همه‌ی جهان نشان داده است که بورژوازی با زبان خوش و با استدلال قدرت سیاسی و اقتصادی را رها نمی‌کند، بلکه چنین امری تنها در نتیجه‌ی اعمال فشار در مقیاس اجتماعی امکان‌پذیر است. هرچه بیشتر نظام سرمایه‌داری در بحران فرو می‌رود، برای ادامه حاکمیت خود به اعمال روش‌های خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه بیشتری روی می‌آورد. اعمال خشونت در ذات این نظام است. جنگ‌های امپریالیستی اول و دوم جهانی اوج خشونت این نظام برای بقاء بوده‌اند. جنگ‌های محلی دوران "جنگ سرد" و پس از آن نمونه‌های بارزی از خشونت‌طلبی ذاتی این نظام را برملا می‌سازند. خشونت پوشیده و آشکار نظام سرمایه‌داری بر علیه طبقه‌ی کارگر و اقشار محروم جامعه بدون وقفه جریان دارد. بیکاری، فقر، گرسنگی، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی، آسیب‌های اجتماعی؛ همه و همه بخشی از خشونت سیستماتیک هستند که سرمایه‌داران و دولت‌هایشان بر علیه کارگران و اکثریت آحاد مردم اعمال می‌کنند. بورژوازی ابزارهای سرکوب گوناگونی را برای بقای خود به‌کار می‌گیرد که سرکوب مستقیم تنها یکی از آنهاست. بورژوازی از طریق رواج اندیشه‌ها، افکار و خرافات معینی توده‌ها را به سرکوبگران خود تبدیل می‌کند و بدین معنا سرکوب را درونی می‌کند. قانون، ابزار دیگر سرکوب است. قوانینی که از پارلمان‌های بورژوازی بیرون می‌آیند همان اعمال خشونت دولتی هستند که برای تداوم رنج و آزار مردم محروم به رنگ قانون درآمده‌اند. نتیجه اینک، این کارگران و اقشار محروم جامعه نیستند که برای تحقق اهداف حق‌طلبانه و روای خود دست به خشونت می‌زنند، بلکه این سرمایه‌داران و دولت‌هایشان هستند که در عمل راهی جز مقابله با روش‌های غیرمسالمت‌آمیز برای طبقه‌ی کارگر و اقشار محروم جامعه باقی نمی‌گذارند. عکس‌العمل گاه‌ها خشونت‌آمیز طبقه کارگر پاسخ به خشونت سازمان‌یافته و سیستماتیک بورژوازی است. در استراتژی حزب کمونیست ایران راهی جامعه از مناسبات ظالمانه نظام سرمایه‌داری محصول انقلابی است که نیروی محرکه‌ی آن را کارگران تشکیل می‌دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده‌ی ما، بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادی اقتصادی-اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و محرومیت‌های اجتماعی، فقدان آزادی‌های فردی و سیاسی است که جامعه را به سوی انقلاب سوق می‌دهد. ما می‌خواهیم اهداف عادلانه و انسانی مندرج در برنامه حزب از راه‌های مسالمت‌آمیز متحقق شوند، اما این ماهیت سرکوبگر بورژوازی است که انقلاب در ایران را به سوی اشکال قهرآمیز سوق می‌دهد. آگاهی بر این واقعیت و کسب آمادگی برای مقابله با چنین شرایطی از عناصر مهم یک استراتژی پیروزمند است.

۱۱. استراتژی ما در انطباق اخلاقی با هدف نهایی ما قرار دارد. ارزشهای اخلاقی انسانی و پیشرو در استراتژی ما پاس داشته می‌شوند. اما "اخلاق" مفهومی ماوراء طبقاتی نیست. اخلاق غالب در جامعه اخلاق طبقه از لحاظ اقتصادی حاکم و در خدمت شیوه تولید موجود یعنی در خدمت حفظ نظام سرمایه‌داری قرار دارد. این نظام ذاتا غیر اخلاقی و غیر انسانی است. اخلاق بورژوازی بر اساس تقدیس نابرابریهای اجتماعی، تقدیس روابط مالکانه موجود و مشروعیت دادن به عمل غیر اخلاقی استثمار انسان بدست انسان بنا شده است. اخلاق

بورژوازی بکار بردن هر وسیله‌ای را در خدمت حفظ روابط مالکانه موجود مجاز می‌داند. کسی که هدف‌اش پیدا کردن پول است مثلاً می‌تواند برای تأمین آن کلاهبرداری کند، احتکار کند، اختلاس کند و غیره. اگر هدف کسب قدرت شخصی است، در این صورت لابد پشت‌پا گرفتن، توطئه‌گری، دودوزهبازی را هم می‌تواند مجاز بشمارد. اما اخلاق ما نوید بخش رهایی انسان از مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری است. در استراتژی ما سنگدلی، دروغ‌گویی و فرصت‌طلبی، پرستش‌فردیت، جایگاهی ندارد. در استراتژی ما حقانیت هدف، بکارگیری هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کند. بدین معنی برنامه و استراتژی ما از لحاظ محتوای انسانی خود از یک جنس هستند. یک رابطه محتوایی معنوی بین برنامه و استراتژی ما وجود دارد. هم هدف نهایی ما شورانگیز و انسانی است و هم راهی که برای رسیدن به این هدف می‌پیمائیم معیار و محکی است برای سنجش انسانیت ما.

۱۲. از آنجا که اساس روابط مالکانه تولید در نظام سرمایه‌داری مقدس و غیر قابل تغییر فرض می‌شود، رأی دهندگان قادر نخواهند بود از طریق رأی خود از سرمایه‌داران که قدرت اقتصادی را در دست دارند، سلب مالکیت کنند. از آنجا که در دموکراسی پارلمانی رأی دهندگان نمیتوانند اساس این روابط مالکانه را از طریق رأی خود تغییر دهند، در واقع نمیتوانند دارای حقوق یکسان در تعیین سرنوشت جامعه باشند. وقتی بقای نظام سرمایه‌داری مفروض گرفته می‌شود، از آنجا که انسانها در موقعیت یکسانی از لحاظ اقتصادی قرار ندارند، در شرایط عادی این امکان را نخواهند داشت تا با شرایط یکسان وارد رقابتهای انتخاباتی شوند و از طریق امکاناتی که در اختیار دارند، خود را به جامعه بشناسانند. در جامعه‌ای که انسانها به طور عینی در موقعیت‌های یکسانی از لحاظ اقتصادی قرار ندارند، نظام پارلمانی در واقع چیزی جز سلب حق رأی نیست. در استراتژی ما مناسب‌ترین و در عین حال دموکراتیک‌ترین راه مشارکت‌توده‌ها در تعیین سرنوشت خود و در حیات سیاسی و اجتماعی خود، شوراها هستند. نظام انتخاباتی شورائی آحاد این جامعه را از هر لحاظ در موقعیتی یکسان برای اعمال حق رأی خود در تعیین سمت و سوی جامعه و در اجرای آنچه که در مورد آن تصمیم می‌گیرند، قرار خواهد داد. بعلاوه در دوره‌ی کنونی پارلمان‌ها علاوه بر عقیم بودن تاریخی خود، دچار محدودیت‌های دیگری نیز شده‌اند. مشروعیت دولت‌های متکی بر نظام پارلمانی در همین سیستم هم به سه دلیل اساسی زیر سؤال رفته است: اول، تصمیمات پارلمان‌ها در تضاد با رأی اکثریت قاطع مردم که در خیابان‌ها و در اعتصاب‌ها ابراز می‌شود، قرار گرفته است. یعنی مشروعیت پارلمان‌ها به وسیله‌ی کسانی هم که به آن رأی داده‌اند، از بین رفته است. دوم، کاهش مشارکت مردم در بسیاری از کشورها که گاهی کمتر از حداکثر ۵۰ درصد واجدین شرایط رأی دادن است. سوم، نبود آزادی انتخابات و ملزومات و شرایط مساوی برای شرکت‌کنندگان، حتی در چهارچوب قواعد پذیرفته‌شده‌ی نظام پارلمانی. با اتکاء بر این اصول سیاست ما در قبال پارلمان‌در شرایط سیاسی مشخص در چهارچوب تاکتیک و سیاست‌های خرد حزب در هر مقطع تعیین می‌شود.

۱۳. انقلاب اجتماعی بدون رهبری طبقه کارگر به نتیجه نمی‌رسد. زیرا تنها طبقه کارگر است که هیچ نفعی در بقای مناسبات تولیدی سرمایه‌داری ندارد و در این نبرد " چیزی جز زنجیر دست و پای خود را از دست نخواهد داد". اما وقتی از رهبری طبقه‌ی کارگر صحبت می‌کنیم، موضوع رهبری کردن این طبقه بر خودش نیست، معنی آن رهبری شدن پروسه‌های سیاسی و اجتماعی توسط این طبقه است. طبقه کارگر از آنجا که در جامعه زندگی می‌کند، به ناچار حل و فصل تمام مسائل جامعه را بر عهده دارد. اما چنین نقشی از قبل و به دلیل ساختمان اقتصادی جامعه سرمایه‌داری به طور خودبخودی ضمانت شده نیست. ایفای نقش رهبری طبقه کارگر در پروسه انقلاب اجتماعی، محصول توانائی طبقه کارگر در مقبولیت اجتماعی بخشیدن به برنامه و استراتژی سیاسی خود در نزد نیروها و جنبش‌های مترقی غیر کارگری است. یعنی کسب توانائی در رهبری کردن اقشار و طبقات اجتماعی دیگری که منافع مشترکی آن‌ها را به دور یک پرچم گرد آورده است. هژمونی طبقه‌ی کارگر در عین حال متقاعد کردن طبقات دیگر است به این‌که طبقه کارگر آن‌ها را از بحران‌های سیاسی،

اقتصادی، جنگی، امنیتی، در نقطه عطف‌های حساس گذر خواهد داد. در این زمینه توجه به تفاوت دو دیدگاه اهمیت بسیار دارد. اول، این دیدگاه که گویا: "طبقه‌ی کارگر از طریق اتکای به خود و دفاع از منافع خود در نهایت نماینده‌ی منافع توده‌های تحت‌ستم و استثمار و اقشار بینابینی دیگر می‌شود." و دوم اینکه: "طبقه‌ی کارگر در یک مبارزه‌ی سیاسی، آموزشی و نظری، با اتخاذ تاکتیک و سیاست درست و کارساز به امر مهم متقاعد کردن و جلب توده‌های بینابینی به انقلاب نائل می‌شود." استراتژی حزب کمونیست ایران در زمینه‌ی جنبش‌های اجتماعی و اقشار بینابینی بر مبنای دیدگاه دوم استوار است. تمرکز استراتژی ما بر مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری ما را از پرداختن به جنبش‌های واقعی دیگر که به طور عینی صف مبارزه کارگران با سرمایه‌داران را تقویت می‌کنند، غافل نخواهد ساخت. این جنبش‌ها مبارزه خالص طبقاتی کارگر و سرمایه‌دار محسوب نمی‌شوند، اما به لحاظ عینی ضد سرمایه‌داری هستند. جنبش زنان، مبارزات عادلانه و مترقیانه اقلیت‌های ملی و جنسی برای کسب حقوق دموکراتیک، جنبش صلح، جنبش ۹۹ درصدی‌ها، فرم‌های اجتماعی، جنبش دفاع از محیط زیست و غیره از آن جمله هستند.

۱۴. روشن است که هر تحول بنیادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مسیر به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی از قدرت می‌گذرد. بنابراین، شعار سرنگونی این رژیم در این سطح، وجه جدایی‌ناپذیری از رویکرد سیاسی و مبارزاتی ماست. اما سرنگونی این رژیم برای ما هدف در خود نیست. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در استراتژی ما یک مفهوم طبقاتی دارد. سرنگونی رژیم موجود برای ما نقطه‌ی حرکت به سوی سلب قدرت اقتصادی و سیاسی از کل بورژوازی به عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی است. اما جمهوری اسلامی نه فقط از طریق یک انقلاب کارگری بلکه از راه‌های دیگری هم ممکن است سرنگون شود. در چنین صورتی نیز حزب کمونیست ایران نظاره‌گر بی‌طرف و بی‌عمل نخواهد بود، بلکه درست به میزان توان سازمان‌یافتگی و آگاهی طبقه کارگر و تثبیت موقعیت حزب در میان این طبقه خواهد کوشید که از درون این رویدادها نیرومندتر بیرون بیاید و کار خود را در شرایط جدید نیز در مسیر تاریخی خود ادامه دهد.

۱۵. اگرچه حوزه فعالیت مشخص حزب ما جامعه ایران است و اولویتهای استراتژی سیاسی ما فعالیت در این جامعه است، اما تعیین این اولویت نمیتواند به معنی میدان دادن به هیچ‌گونه گرایش ناسیونالیستی در حزب ما باشد. انترناسیونالیسم هویت ما است و فعالیت ما در ایران بطور گریزناپذیر از موقعیت جهانی مبارزه طبقه کارگر و جنبش جهانی کمونیستی متأثر است. نقطه عزیمت استراتژی ما منافع جهانی طبقه کارگر است و در دیدگاه ما تعارضی بین منافع درازمدت بخشهای مختلف طبقه کارگر جهانی وجود ندارد. شعار "کارگران جهان متحد شوید" برای ما نه یک اعلام تعلق معنوی به طبقه کارگر جهانی بلکه به معنی در دستور قرار داشتن یک رشته اقدامات عملی سیاسی و تشکیلاتی است.

استراتژی حزب کمونیست ایران

مقدمه:

حزب کمونیست ایران برای برقراری یک نظام سوسیالیستی مبارزه می‌کند. تحقق چنین هدفی از مسیر انقلابی می‌گذرد که در آن طبقه‌ی کارگر به عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد، افق خود را به افق اکثریت آحاد جامعه تبدیل می‌کند و بدون وقفه و با سرعتی متناسب با نیرویی که برای حرکت خود بسیج کرده است، به سوی بنا نهادن نظام سوسیالیستی گام برمی‌دارد.

سه رکن اصلی استراتژی حزب کمونیست ایران عبارتند از: آگاهگری، آموزش و ترویج، سازمان و تشکیلات. تمام خطوط استراتژیک فعالیت ما در واقع زیرمجموعه‌هایی از سه رکن فوق هستند. به علاو هنظر به اهمیت آنها به عرصه‌های، جنبش زنان، جنبش کردستان، کار در خارج از کشور و فعالیت انترناسیونالیستی، بطور مشخص تری هم پرداخته شده است.

آگاهگری:

- (۱) یکی از ارکان استراتژی حزب کمونیست ایران کار مستمر آگاهگرانه است. آگاهگری ما قبل از هر چیز متوجه آماده کردن طبقه‌ی کارگر برای انجام رسالتی تاریخی است که برعهده دارد. از این‌رو کار آگاهگرانه بایستی ماهیت نظام سرمایه‌داری و ضرورت و امکان گذرکردن از این نظام و زمینه‌های عینی برپایی یک جامعه‌ی سوسیالیستی را به روشنی و به‌طور مستمر و در متن مبارزات جاری کارگران نشان دهد. بایستی به‌طور مداوم به نقد آراء و افکار و سیاست‌هایی بپردازد که طبقه‌ی کارگر را از شناخت ریشه‌های این جامعه و از شناخت نقش تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی کارگر برای دگرگونی مناسبات تولیدی موجود باز می‌دارد.
- (۲) کار آگاهگرانه‌ی ما نگاهی طبقاتی به کل مسائل جامعه دارد. یعنی از زاویه‌ی مصالح و منافع امروز و فردای طبقه‌ی کارگر خطاب به کل جامعه سخن می‌گوید و راه‌حل‌های کارگری را در مقابل کل مشکلات و معضلات جامعه قرار می‌دهد. از این لحاظ کار آگاهگرانه ما باید جامع باشد و در هیچ زمینه‌ای خلأی باقی نگذارد.
- (۳) کار آگاهگرانه بر اساس بیان حقایق بنا می‌شود. زیرا که حقیقت در جهت منافع طبقه‌ی کارگر است. اغراق‌گویی، بزرگ‌کردن رویدادها و مسائل کوچک با انگیزه‌های سیاسی و یا بدتر از آن شخصی، پخش شایعات و اطلاعات نادرست در کار آگاهگرانه‌ی ما جایی ندارد. عبارت‌پردازی‌های کم‌محتوی، تعریف از خودهای سبک‌سرانه، رواج دادن خوش‌باوری و خوش‌بینی‌های بدون زمینه، شعار دادن‌ها و وعده دادن‌های بی‌پایه؛ در این عرصه از فعالیت ما جایگاهی ندارند.
- (۴) آگاهگری ما بایستی تحرک و سرعت عمل داشته باشد. عکس‌العمل در مقابل رویدادهای جاری بایستی سریع و به‌موقع باشد. یقه‌ی سرمایه‌داران و دولت‌ها و دستگاه‌های سرکوب‌شان را سر بزنگاه بگیرد و از این طریق به طبقه‌ی کارگر برای دست زدن به عمل مبارزاتی، اعتمادبهنفس و روحیه بیخشد.
- (۵) بورژوازی همه‌ی ابزارهای فوق‌مدرن را برای رواج فرهنگ و اخلاقیات طبقاتی خود به‌کار می‌گیرد. اگرچه دسترسی ما به این‌گونه ابزارها و امکانات محدود است، اما بایستی نهایت تلاش را به‌عمل آورد تا از ابزارهایی که به ما امکان می‌دهد در مقیاس وسیع‌تر به کار آگاهگرانه بپردازیم، استفاده شود.
- (۶) ...

آموزش و ترویج:

- (۱) اگر حوزه‌ی عمل ما تأمین شرایط ذهنی، یعنی آمادگی طبقه‌ی کارگر است، در این صورت این آمادگی دو وجه دارد. یک وجه آن در میان طبقه‌ی کارگر است. طبقه‌ی کارگر در

مبارزه‌ی روزمره‌ی خود در قالب تشکل‌های کارگری و یا مبارزاتی خود به آگاهی معینی دست پیدا می‌کند. اما این آگاهی به‌خودی خود محدود خواهد بود. آگاهی سوسیالیستی و تکامل تئوریک آن همان‌طوری که لنین تأکید می‌کند، عمدتاً از جانب روشن‌فکران کمونیست به درون طبقه‌ی کارگر برده می‌شود. نقد مارکس به جامعه‌ی سرمایه‌داری ریشه در سوسیالیسم فرانسه، اقتصاد انگلیس و فلسفه آلمان داشت و این هر سه از دست‌آوردهای فکری جامعه‌ی بشری در عصر مارکس بودند که در خارج از طبقه کارگر نشو و نما یافته بودند. سازمان دادن این امر از وظایف تعطیل‌ناپذیر حزب است. در این زمینه برنامه ریزی برای ارتقاء سطح سیاسی و نظری حزب و شرکت در مجادلات نظری در سطح ایران و جهان برای پاسخگویی به مسائل جدید پیشروی جامعه و جنبشهای اجتماعی حزب را از لحاظ نظری توانا و قادر به رواج سوسیالیسم علمی در میان پیشروان کارگری خواهد ساخت.

(۲) آماده سازی کادرهای کمونیست با تجربه و توانا و مسلط به آموزش های سوسیالیسم علمی، کادرهای مورد اعتماد کارگران و توده مردم محروم که قادر به رویارویی با معضلات سر راه پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی باشند. لازم است ملزوماتی فراهم شود که این کادرها بتوانند در سطوح مختلف رهبری حزب قرار بگیرند.

(۳) تقویت و گسترش پیوند میان روشن‌فکران کمونیست و کارگران پیشرو. چنین امری جز در متن یک مبارزه سیاسی با رفتارهای صمیمانه، با صداقت و تقویت روح رفاقت کارگری با جلب اعتماد و متقاعد کردن کارگران پیشرو به صحت سیاستهای حزب امکان پذیر نیست.

(۴) ترویج مبانی کار علنی و قانونی، ترویج اصول و سبک کار حوزه‌های حزبی، ترویج روشهای پنهانکاری و حفظ امنیت و...

سازمان و تشکیلات :

(۱) حزبی:

- طبقه کارگر برای دفاع از منافع خاص طبقاتی خود در عرصه های مختلف مبارزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و برای حضور مستقل در میدان جدال ها و کشمکش های طبقاتی و برای سازماندهی انقلاب کارگری، برای تصرف قدرت سیاسی، به حزب سیاسی کمونیستی خودش نیاز دارد. نیاز طبقه کارگر به سازمانیابی در حزب کمونیستی انقلابی یک نیاز مقطعی و تاکتیکی نیست بلکه برماهیت طبقاتی و ویژگی های بنیادی جامعه سرمایه داری استوار است. حزب از ضرورت آگاهی و تشکل یابی طبقه کارگر برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و از نیاز به جهش تاریخی به سوسیالیسم نتیجه می شود. از آنجا که طبقه سرمایه دار قدرت اقتصادی را در دست دارد و همزمان با آن کنترل وسائل تولید معنوی را نیز داراست و با اتکاء به دولت و نهادهای سرکوبگرش سیادت خود را بر جامعه و طبقه کارگر حفظ و آنرا تحکیم نموده است، و به پشتوانه منابع مادی که در اختیار دارد ایدئولوژی و فرهنگ خود را به ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر جامعه تبدیل کرده است؛ از آنجا که طبقه سرمایه دار حاکم با اتکاء به دهها روزنامه کثیرالانتشار، با اتکاء به شبکه های مختلف تلویزیونی، به پشتوانه سیستم آموزش و پرورش، با اتکاء به مسجد و کلیسا، با اتکاء به بنگاه های فیلم سازی و هزار و یک وسیله دیگر به تخریب افکار عمومی می پردازد و افکار مردم را در چهار دیوار خانه هایشان مهندسی می کند؛ طبقه

کارگر بدون حزب کمونیستی و انقلابی خودش نمی تواند به مقابله با این اوضاع برخیزد. طبقه کارگر تنها با اتکاء به تحزب کمونیستی است که می تواند به جنگ عوارض ناشی از سیادت ایدئولوژی بورژوازی برود و به مثابه یک طبقه اجتماعی عمل نماید.

- حزب کمونیست ایران برای یک دوره بستر اصلی جریان چپ رادیکال و سوسیالیست ایران بوده است و هم اکنون نیز از بهترین موقعیت برای ایفای نقش متحد کننده در میان کمونیستهای ایران برخوردار است. این حزب دارای پایه اجتماعی نیرومندی در میان طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش و تحت ستم در کردستان می باشد. در سطح سراسری هم شمار قابل ملاحظه ای از فعالین چپ و کمونیست و محافل کارگری خود را متعلق به این حزب می دانند و یا سیاستهای آنرا به کار می گیرند. از اینرو تقویت این حزب در همه زمینه های فکری، سیاسی و تشکیلاتی و نیز گسترش فعالیت حزب به مراکز بزرگ کارگری، از عناصر اصلی استراتژی ما است.

- اگرچه گسترش تشکیلاتی حزب و جذب اعضای جدید به صفوف آن در داخل کشور به جای خود امری است ضروری و در انجام آن نایبستی کوتاهی بشود، اما اولویت برای ما در شرایط کنونی کماکان افزایش نفوذ گرایش حزب بمتابجه جهانی، برنامه، استراتژی و سیاست در میان **محافل کارگران پیشرو و کمونیست در داخل کشور** است.

- آنچه که برای حزب کمونیست ایران ضروری است تا خود را برای ایفای نقش در انقلاب کارگری آتی و در هرگونه تحول سیاسی در این جامعه آماده کند، این است که، بافت تشکیلاتی خود را در مقیاس ایران با مضمون فعالیتش هماهنگ کند، یعنی جای پای محکمی در میان طبقه کارگر ایران پیدا کند و به ابزار مؤثر مبارزه طبقه در کشمکش های سیاسی و طبقاتی این جامعه تبدیل شود.

- تأمین انسجام سیاسی حزب، تحکیم انضباط تشکیلاتی بر اساس اصل سانترالیسم دموکراتیک، حاکم کردن مناسبات اساسنامه ای و ضوابط مدون تشکیلاتی به جای روابط محفلی، دوری جستن از روحیات سکتاریستی، که منفعت حزب را بر منفعت طبقه کارگر ترجیح می دهد، از خطوط استراتژی ما در ارتباط با بالابردن ظرفیتهای عملی حزب کمونیست ایران هستند.

۲) تشکلهای کارگری:

- پیروزی طبقه کارگر در نبرد طبقاتی سرنوشت سازی که بی وقفه در جریان است به نیروی آگاهی و تشکل این طبقه امکان پذیر است. اما طبقه کارگر در مقیاس اجتماعی تنها در تشکلهای حزبی سازمان نمی یابد. در سنت رویارویی های پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کارگران به طور طبیعی در سندیکاها و اتحادیه های کارگری متشکل شده اند. کارکرد این اتحادیه ها و نقش مثبت یا منفی تاکنونی آنها در مبارزه طبقه کارگر مورد بحث ما نیست، اما اگرچه طبقه کارگر ایران در یک قرن اخیر تجارب معینی را در این زمینه کسب کرده است و سازمانهای کارگری معینی بوجود آمده اند، و به ویژه در دوره انقلاب ۵۷ این طبقه تجربه مهمی را در زمینه شوراهای محل کار اندوخت، اما نتوانست آنها را بعنوان نهادهای ادامه کاری تثبیت نماید و این مسیری است که هنوز بایستی پیموده شود. تلاش در این زمینه یک وجه جدایی ناپذیر استراتژی ما است.

- تشکل کارگری یک سازمانیابی علنی است. اینکه این تشکل تا چه اندازه توانسته است موجودیت خود را در چهار چوبهای قانونی بگنجاند و یا دشمن به ناچار از وجود آن چشم پوشی کند، بحث دیگری است. اما در هر حال اصل بر علنی بودن آن است.
- تشکل کارگری یک سازمان ایدئولوژیک نیست، بلکه تشکیلاتی است که بر اساس مصالح مشترک توده کارگران شکل گرفته است. برای ورود به چنین تشکیلاتی، شرط اول و اساسی این است که وجود این مصالح مشترک به رسمیت شناخته شود. از این رو پایبند بودن و یا نبودن به این یا آن جهان بینی خاص نمی تواند مانع ورود به چنین تشکیلاتی باشد. بورژوازی همه ابزارهای تفرقه را از قبیل ملیت، مذهب، جنس و نژاد و رنگ پوست و غیره به کار می برد تا در راه اتحاد طبقاتی کارگران مانع ایجاد کند. تشکل کارگری بایستی با گشودن درهای خود بر روی توده کارگرانی که اهداف مشترک طبقاتی میتواند آنها را گرد هم آورد، با این تفرقه اندازی دشمن مقابله کند.
- رابطه حزب کمونیست با تشکل توده ای کارگری یک رابطه تشکیلاتی نیست. تشکل توده ای کارگری پوششی برای فعالیت مخفی حزب نیست بلکه تشکیلاتی است که بر طبق اساسنامه مصوب اعضای خود فعالیت می کند. اما واضح است که این حزب در جهت استراتژی خود خواهد کوشید که راه ایجاد این تشکلهای را هموار کند و در میان آنها دارای نفوذ و اعتبار باشد. حزبی که در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی و در نقطه عطف های تاریخی، نقش سرنوشت سازی ایفا کرده باشد، حزبی که برای برنامه و اهداف خود یک مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد، حزبی که پیشینه سیاسی و تاکتیکی بدون غل و غشی داشته باشد، با سیاست و تاکتیک و روشهای کار مسئولانه در میان توده های کارگر و زحمتکش و در کل جامعه شناخته شده باشد، حزبی که نمونه رفتار دمکراتیک و صادقانه با تشکلهای توده ای باشد و نخواهد نقش پدر خوانده برای هیچ تشکلی را بازی کند؛ چنین حزبی بطور طبیعی در درون یک سازمان کارگری و توده ای مورد نظر دارای نفوذ خواهد بود و یا حداقل بایستی گفت که تنها از این طریق می تواند به گسترش نفوذ خود بپردازد.
- این اراده یک جمع معین، سیاست صحیح، نقشه عمل دقیق، آگاهگری و به تنهایی نیست که امکان ایجاد یک تشکل توده ای را به وجود می آورد، بلکه مهمتر از همه اینها وجود درجه معینی از اعتراض و مبارزه عملی و پیشرفت جنبش های اجتماعی در این زمینه حیاتی است. تشکل توده ای پایدار و ادامه کار از درون مبارزات جاری زاده می شود و در متن همین مبارزات هم موقعیت خود را تحکیم می کند.

۳) سازمان های توده ای:

- وجود جامعه ای که آحاد آن در سازمان های متعدد اجتماعی پیشرو و مترقی متشکل شده باشند، محیط مساعدتری برای فعالیت حزب کمونیست ایران است. از این رو در استراتژی ما این نوع سازمانیابی نیز تشویق می شود و حزب در

قبال تشکلهای مختلف آن بنا به جایگاه هر کدام دارای سیاست اثباتی معینی خواهد بود. خطوط این سیاست در مقیاس تاکتیکی و در موارد مشخص تدوین و به اجرا در می‌آید. در این زمینه بویژه ایجاد یک سازمان نیرومند زنان که امر خود را خدمت به پیشروی جنبش رهائی زنان بداند، بویژه در شرایط کنونی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است.

- تشکلهای توده‌ای از لحاظ حقوقی و تشکیلاتی و از لحاظ مالی کاملاً از احزاب سیاسی مستقل خواهند بود. اما این بدان معنی نیست که این تشکل‌ها غیر سیاسی خواهند بود. یک تشکل توده‌ای در همانحال که می‌تواند در این زمینه‌ها کاملاً مستقل عمل کند، اما از لحاظ سیاسی ممکن است تحت تأثیر و نفوذ سیاستها و آراء احزاب یا حزب سیاسی معینی قرار گیرد. اما یک تشکل توده‌ای هر اندازه هم رابطه سیاسی نزدیکی با حزب سیاسی داشته باشد، سوخت و ساز سازمانی و تشکیلاتی آن باید مطابق اساسنامه و موازین تشکیلاتی همان تشکل انجام گیرد. تصمیم‌گیری‌ها، تقسیم مسئولیت‌ها نیز می‌باید از طریق مکانیسم‌های تعریف شده خود تشکل انجام گیرد. تأثیر گذاری بر جهت‌گیری‌های سیاسی یک تشکل توده‌ای از طریق مکانیسم‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌گیرد.

۴) فعالیت علنی و قانونی :

فعالیت علنی و قانونی یک وجه مهم و اساسی تدارک انقلاب کارگری است. کار در مقیاس علنی و وسیع است، که به پیشروان انقلاب امکان بسیج در مقیاس توده‌ای را می‌بخشد. نوعی از کار علنی در شرایط حاکمیت دیکتاتوری نیز ممکن است، اما گسترش دامنه آن با تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر در جامعه بستگی دارد. قبل از اینکه به امکانات و محدودیت‌های کار علنی و قانونی بپردازیم، لازم است چند مفهوم رایج در این رابطه را از هم جدا کنیم: الف) کار علنی؛ کار علنی بطور کلی به معنی فراتر رفتن از "قانون" است و به توازن قوای سیاسی در جامعه بستگی دارد. معمولاً رژیم‌ها در موقعیتی قرار می‌گیرند که ناچارند درجه‌ای از فعالیت علنی در مخالفت با سرمایه‌داران و یا با نهادهای دولتی را بپذیرند. از نظر آنها اعتصاب غیرقانونی است، اما علناً انجام می‌شود. انواع قوانین محدودکننده برای مطبوعات وجود دارند، اما روزنامه‌هایی هم چاپ می‌شوند و نظایر آن. ب) کار علنی و قانونی؛ این مفهوم به ترکیب قوانین بستگی دارد. مسئله این است که قوانین موجود تا چه اندازه فرجه‌هایی را برای فعالیت باز می‌کنند. در این زمینه از یک سو قوانین جمهوری اسلامی، حداقل امکان مانور را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر در بسیاری موارد رژیم قوانین مصوب خود را هم رعایت نمی‌کند و زیر پا می‌گذارد. اما با این وجود در مقاطعی و از جمله در ماههای نخست پس سقوط رژیم شاه در شرایطی که هنوز تب و تاب انقلابی در جامعه خاموش نشده بود قوانینی را تصویب کردند که تا هم اکنون وبال گردنشان شده است. ج) تلفیق کار علنی و مخفی؛ این مفهوم در واقع یک فن و یک هنر است. یک شیوه‌ی خاص از فعالیت است که تکنیک و روش‌های آن را باید آموخت. ولی اساساً از لحاظ تحلیلی با دو مورد دیگر متفاوت است. بحث مورد نظر ما در این زمینه اساساً بر مفاهیم کار علنی و کار علنی و قانونی متمرکز است.

- هدف فعالیت علنی مورد نظر ما در محتوی واقعی خود همان اهداف حزب کمونیست است که با روش‌های علنی پیگیری می‌شود. تشکل‌ها و فعالین این عرصه الزاماً مرتب‌ترین حزبی نیستند، ولی فعالیت آن‌ها از لحاظ عینی حزب را تقویت می‌کند. همچنین حزب نیز با توضیح و ترویج سیاستهای خود به فعالین علنی در پیشبرد اهدافشان از لحاظ عینی و عملی کمک می‌کند.

- همان‌طوری که اشاره شد فعالیت علنی بر اساس توازن قوای بین طبقه‌ی حاکم و نیروی مبارز علیه آن سازمان می‌یابد. برای سنجش واقع‌بینانه‌ی توازن قوا در هر مقطع بایستی تحلیل سیاسی روشن و عینی از اوضاع عمومی دشمن، موقعیت جنبش‌های اجتماعی و میزان آگاهی توده‌ی مبارز داشت. در محاسبه‌ی توازن قوا گاهی فاکتورهای ماورای محلی و حتی جهانی دخیل می‌شوند. در این کشاکش احتمال این‌که دشمن دست به تعرض و خشونت بزند و قواعد عملاً پذیرفته‌شده را زیر پا بگذارد همواره وجود دارد. رهبران کاردان در عرصه فعالیت علنی با در نظر گرفتن احتمال وقوع این‌گونه پیشامدها بایستی ادامه‌کاری فعالیت علنی را تأمین کنند.
- برای کسب پیروزی در یک حرکت علنی، نشان دادن حقانیت اجتماعی خواست‌ها و مطالبات آن حرکت، عملی بودن آن‌ها در کوتاه مدت، نفوذ کلام و اعتماد به رهبری، حفظ وحدت نیروهای مبارز تا انتهای هر نبرد معین، تثبیت هر دست‌آورد و پیروزی ولو کوچک برای این‌که به نیروئی برای ادامه‌ی نبرد تبدیل شود جزء ملزومات حیاتی آن حرکت به حساب می‌آیند.
- اما فعالیت علنی نیز مرزها و محدودیت‌های خود را دارد. روشن است که فعالین این عرصه در متن پیشروی و عقب‌نشینی، قاطعیت و سازش در چهارچوب امکانات و محدودیت‌ها، کار خود را به‌پیش می‌برند. از این‌رو، نبایستی کار آن‌ها را مداوماً زیر نره‌بین ایدئولوژیک قرار داد. اما این جهت‌گیری به معنای آن نیست که مرزهای محدودکننده‌ای برای فعالین این عرصه وجود ندارد. کار علنی نبایستی از درجه‌ی آمادگی توده‌ها برای در پیش گرفتن روش‌های رادیکال در مقابل دشمن عقب‌تر باشد. کار علنی نبایستی ماهیت دشمنان طبقاتی را از چشم توده‌ی کارگران بپوشاند. فعالیت علنی نبایستی به تفرقه در صفوف کارگران بیانجامد. روش‌ها و تاکتیک‌های این عرصه سیال‌اند و تابع توازن قوای عمومی می‌باشند، نبایستی آن‌ها را به صورت نرم جاری مبارزاتی نهادینه کرد.
- یک جنبش رادیکال اجتماعی به طور طبیعی و عینی جریان چپ و کمونیست را نیرومند می‌سازد. از این‌رو، نبایستی اجازه داد روحیات سکتاریستی و سازمان‌پرستانه در این عرصه تفوق یابد. یک وجه سرنوشت‌ساز در هر فعالیت علنی شکل دادن همکاری بین گرایش‌های مختلف در یک فضای آرام و دمکراتیک است. زمانی که پا در عرصه‌ی فعالیت علنی می‌گذاریم، به‌معنای آن است که وارد ارتباطات تعریف شده‌ای با گرایش‌ها و نیروهای دیگر موجود در جامعه خواهیم شد. فعالین سوسیالیست علنی کار، انسان‌های افراطی و متعصب نیستند، بلکه همه جا نشان می‌دهند که هیچ منفعتی خارج از مصالح مردم کارگر و زحمتکش ندارند. از این‌رو، در صورت لزوم بیشترین نرمش‌ها را به‌منظور به‌پیروزی رساندن یک حرکت حق‌طلبانه از خود نشان می‌دهد.
- رهبری کردن یک فعالیت علنی و قانونی به آگاهی و هوشیاری سیاسی همه‌جانبه‌ای نیاز دارد. رهبران این حرکت‌ها بایستی به بالا بردن دانش سیاسی خود اهمیت زیادی بدهند. یک فعال علنی بایستی شرایط عینی جامعه‌ی خود را در جزئیات آن بشناسد و آگاهی خود را در زمینه‌ی کلیه مسائل اجتماعی مداوماً ارتقاء دهد.
- کار علنی فعالیت نامنظم و غیره سازمان‌یافته و تصادفی نیست. اگرچه امروز هم هنوز تشکل‌های توده‌ای کارگری گسترده‌ای شکل نگرفته‌اند و یا در مراحل ابتدایی شکل‌گیری قرار دارند، اما آنچه که در عمل وجود دارد، شبکه‌ای از فعالین پیشرو این عرصه است که دارای ارتباطات طبیعی وسیعی هستند. از این ارتباطات بایستی برای پیشبرد سازمان‌یافته‌تر و آگاهانه‌تر فعالیت علنی بهره جست.

- از آنجا که حزب کمونیست ایران پیگیرانه برای بهبود شرایط زندگی کارگران و توده‌های محروم مبارزه می‌کند، لذا از هر مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که پیگیرانه خواهان از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، پشتیبانی می‌نماید. در این رابطه در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و در هر نهاد سیاسی که بخشی از اهداف اعلام شده‌ی حزب را برآورده سازد و امکان دسترسی جنبش کارگری و سوسیالیستی را به اهرم‌های قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد.
- بر اساس این سیاست، حزب کمونیست ایران تلاش می‌کند تا به یک قطب سیاسی چپ و رادیکال در جامعه شکل بدهد. در این راستا هم در داخل کشور و در متن جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی موجود و هم در خارج از کشور در ارتباط با رهبری سازمان‌های چپ رادیکال و کمونیستی اقدامات معینی را در دستور کار خود قرار می‌دهد.
- در مورد ضرورت همکاری و اتحاد عمل نیروهای سوسیالیست و چپ و رادیکال در درون جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور ما ضمن این‌که وجود اختلافات سیاسی در میان فعالین و پیشروان رادیکال این جنبش‌ها را به رسمیت شناخته‌ایم، اما از نظر ما این اختلافات نباید مانع آن شوند که این طیف از فعالین در صف و جبهه‌ی واحدی علیه جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران ظاهر شود. بنابراین تأکید می‌شود که تقویت حزب کمونیست ایران نه از طریق سیاست‌های سکتاریستی، بلکه از طریق تعقیب سیاست اتحاد عمل و همکاری در جهت به پیش راندن و رادیکالیزه کردن جنبش‌های پیشرو اجتماعی صورت می‌گیرد.
- در مورد همکاری و اتحاد عمل با سازمان‌ها و نیروهای چپ مستقر در خارج از کشور، نقطه‌ی شروع ما برای همکاری با این نیروها داشتن نقاط مشترک در ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه، شرایط مبارزه‌ی طبقاتی و کشمکش‌های سیاسی جاری بوده است. یک ارزیابی عینی از احزاب و سازمان‌های چپ و رادیکال به ما نشان می‌دهد که اکثریت این جریان‌ها بر جهان بینی مشترکی پافشاری می‌کنند و همه بر هدف حکومت کارگری و سوسیالیسم تأکید دارند. ما همین درجه اشتراک در سطح جهانی و برنامه‌ی سیاسی را مثبت ارزیابی می‌کنیم و آن را دست‌آورد تاریخی جنبش کمونیستی در ایران می‌دانیم. اما در عین حال ما نمی‌خواهیم با مخرج مشترک گرفتن از اهداف برنامه‌ای این نیروها و تدوین پلتفرم مبتنی بر آن پروژه‌ی اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست را پیش ببریم. با توجه به این‌که نقاط مشترکی در جهت‌گیری‌های عمومی نیروهای چپ و سوسیالیست در زمینه‌ی تقویت جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش آزادی‌خواهانه‌ی جاری در ایران وجود دارد، می‌توان بر مبنای همین نقاط مشترک همکاری و اتحاد عمل‌های گسترده‌ای را سازمان داد.

استراتژی ما در جنبش زنان:

- نظام سرمایه‌داری مسبب و عامل بقای ستم بر زنان است. با آگاهی بر این واقعیت و شناخت مکانیزم‌های ستم بر زنان در مناسبات تولیدی سرمایه‌داری است که می‌توان مبارزه علیه این نابرابری اجتماعی را به نتیجه رساند.
- شرط پیشروی مبارزات زنان توده‌ای شدن و اجتماعی شدن جنبش زنان است. برای تبدیل شدن جنبش زنان به یک جنبش توده‌ای و اجتماعی باید توده زنان کارگر و زحمتکش را در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه آورد. برای انجام این امر باید بر استقلال اقتصادی زنان و بر خواستها و نیازهای

رفاهی زنان تأکید کرد و مسیر تحقق این خواستها را نشان داد. در چنین مسیری طبقه کارگر بنا به ماهیت خواستهایی که دارد و از آنجا که اکثریت زنان را زنان کارگر و زحمتکش تشکیل می دهند، متحد ثابت قدم جنبش زنان است.

- جنبش زنان با خواستهایی که دارد در اولین قدم با سد اختناق رژیم جمهوری اسلامی روبرو می شود. برای در هم شکستن این سد اختناق جنبش زنان نمی تواند در انزوا از دیگر جنبش های دمکراتیک اجتماعی مبارزه خود را پیروزمندانه به پیش برد. برای پس راندن اختناق جمهوری اسلامی، همکاری و اتحاد عمل با جنبش های دمکراتیک دیگر ضروری است. مبارزه برای تحقق مفاد " بیانیه حقوق زن"، در عین حال مبنای این همکاری و اتحاد عملها خواهد بود و فعالین خط مشی حزب کمونیست ایران در هر مبارزه ای برای تحقق هر بخش از مفاد این بیانیه فعالانه شرکت می کنند.
- طیف اپوزیسیون لیبرال تلاش می کنند که از جنبش زنان بعنوان ابزار به قدرت رسیدن خود استفاده کنند. در حالیکه آنها بطور واقعی به دلیل پایبندیشان به حفظ مناسبات مالکانه سرمایه داری بطور کلی و پیروی از سیاستهای نئولیبرالیستی در این دوره، ظرفیت تحقق خواسته های زنان را ندارند. این واقعیتها بایستی بطور مستدل برای توده زنان توضیح داده شود.
- ایجاد یک مرکز حزبی توانمند و منسجم برای متمرکز ساختن فعالیتهای حزب در امور مربوط به زنان.
- زنان در عین اینکه در محیط های کار و زندگی همراه با مردان در تشکلهای مختلف سیاسی و طبقاتی متشکل خواهند شد، لازم است به منظور هر چه توده ای تر شدن جنبش رهائی زن، در ابعاد وسیع تری تشکل های رادیکال و پیشرو زنان را ایجاد کنند. حزب کمونیست ایران مشوق ایجاد چنین تشکل هائی بوده و از آنها پشتیبانی خواهد کرد.

استراتژی ما در جنبش کردستان:

- (۱) استراتژی ما در جنبش کردستان برپایه انقلابی است که نیروی محرکه ای آن را مردم کارگر و زحمتکش تشکیل می دهند. از نظر ما شرایط عینی جامعه کردستان، نابرابری ها و تضادهای حاد طبقاتی، ستم و سرکوب دولت مرکزی و سلب ابتدایی ترین آزادی ها و حقوق مردم، سنت های چند دهه مقاومت و مبارزه، نفوذ جریان رادیکال و چپ در این جامعه، همه ای اینها زمینه های وقوع یک برآمد انقلابی را در کردستان فراهم کرده اند. حزب کمونیست از طریق سازمان کردستان خود (کومهله) با شرکت در تمامی لحظات این مبارزه تلاش می کند که رهبری رادیکال و سوسیالیستی این جنبش را تأمین و آن را به سمت پیروزی نهایی هدایت کند.
- (۲) سازمان دهی حرکت های اعتراضی، ایجاد تشکل های توده ای و در رأس آنها تشکل های کارگری، گسترش عرصه های کار علنی و قانونی، حفظ ظرفیت نیروی مسلح، منزوی کردن سیاست ها و روش های لیبرالی و ناسیونالیستی، تحکیم موقعیت کومهله در مبارزه برای رفع ستم ملی، از جمله وظایفی هستند که در دوره ای کنونی خطوط اصلی استراتژی ما را تشکیل می دهند.
- (۳) با درهم شکستن نیروهای دولت مرکزی، امکان سازمان یابی یک حاکمیت شورایی در کردستان فراهم می شود. در این میان کومهله می کوشد برنامه ای سیاسی خود برای حاکمیت مردم در کردستان را به تأیید شورای نمایندگان سراسری مردم کردستان برساند و

بلافاصله آن را به‌مورد اجرا بگذارد. این برنامه از همین امروز مبنای فعالیت عملی ما در کردستان خواهد بود.

فعالیت حزب در خارج از کشور :

(۱) فعالیت ما در خارج از کشور بخشی از استراتژی سیاسی حزب در ارتباط با داخل کشور است. از آنجا که در نتیجه‌ی بیش از سه دهه حاکمیت سرکوب‌گرانه‌ی رژیم اسلامی میلیون‌ها نفر از مردم ایران و به‌ویژه فعالان سیاسی و در میان آن‌ها فعالین چپ و کمونیست در کشورهای مختلف جهان آواره شده‌اند، خارج کشور نیز به یکی از میدان‌های فعالیت سیاسی حزب کمونیست ایران تبدیل شده است و فعالیت در این عرصه بخشی از استراتژی حزب کمونیست ایران است.

(۲) دو عرصه از فعالیت‌های حزب در خارج کشور را بایستی از هم‌دیگر تفکیک کرد. نخست، فعالیت ارگان‌هایی که به دلیل شرایط ویژه و به‌منظور حفظ ادامه‌کاری آن‌ها در خارج از کشور مستقر شده‌اند. از آنجمله، فعالیت‌های مرکزی حزب، فعالیت‌های مربوط به تلویزیون کومله، فعالیت‌های مربوط به کمیته‌ی تشکیلات شهرها و غیره. دوم، فعالیت‌هایی که از جانب توده‌ی اعضای و دوستان حزب در خارج از کشور تحت هدایت کمیته‌ی خارج کشور حزب در ارتباط با پیشبرد استراتژی حزب در داخل کشور دنبال می‌شوند. موضوع این بخش از سند ما در ارتباط با عرصه‌ی دوم است. در این رابطه رئیس استراتژی حزب کمونیست ایران را در خطوط زیر می‌توان خلاصه کرد :

- تحکیم سازمان حزبی در خارج کشور، متکی کردن کار در خارج کشور به روش‌های اساسنامه‌ای. بالابردن سطح توقع از کادرهای حزبی و حسابرسی از کار و فعالیت آنها.
- در غالب کشورهای که رفقای تشکیلاتی ما در آنجا حضور دارند فعالیت‌های ما میتواند بصورت علنی انجام بگیرد. از اینرو از ظرفیتهای کار علنی در شرایط دموکراتیک برای پیشبرد اهداف حزب بایستی حداکثر استفاده را به عمل آورد.
- گسترش فعالیت برای پشتیبانی از جنبش جنبش کارگری در ایران.
- برگزاری کمپین‌های مبارزاتی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و افشای سیاست‌ها و اقدامات ضد مردمی رژیم. شکل دادن به اتحاد عمل‌های مبارزاتی با گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی دیگر در چهار چوب سیاست‌های عمومی حزب.
- جلب همکاری فعالین چپ و کمونیست و فعالین کارگری که در خارج کشور به‌سر می‌برند، با هدف تقویت حزب کمونیست و کل جریان سوسیالیستی و کارگری در ایران.
- برقراری ارتباط با تشکلهای کارگری، احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست، در چهارچوب سیاست‌های انترناسیونالیستی حزب. شرکت در مبارزات طبقاتی و رادیکال جاری در کشورهای میزبان.

- دفاع از حقوق پناهندگان و کمک به تخفیف مشکلاتی که در کشور میزبان با آن روبرو خواهند شد.
- تقویت و دفاع از جنبش انقلابی مردم کردستان.

فعالیت انترناسیونالیستی حزب:

انترناسیونالیسم بخشی از هویت ما است. تجدید سازمان و گسترش فعالیت "مرکز ارتباطات بین المللی حزب بایستی در اولویت قرار بگیرد. این مرکز، بایستی دارای چنان ظرفیتی باشد که بتواند ارتباط فعال و مؤثری با نهادها و احزاب و جریانات کمونیستی و کارگری در سطح جهانی برقرار نماید. پشتیبانی ها و همکاریها و همفکری های لازم را در این زمینه سازمان دهد. تلاش کند توجه سطوح مختلف حزب را به مباحث سیاسی و نظری بر سر مسائل جهانی جنبش کارگری و کمونیستی جلب کند. رئوس وظایف مشخص ما در این زمینه عبارت خواهد بود از:

تقویت مرکز روابط بین المللی حزب بوسیله کادرهای حزبی با تجربه، برقراری ارتباط با اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف بمنظور انتقال تجارب و جلب پشتیبانی متقابل، برقراری تماس با سازمان و احزاب چپ رادیکال و شرکت در کنفرانسها، سمینارها و کنگره های آنها و متقابلا دعوت آنها به بحث گفتگو پیرامون مسائل جهانی جنبش کارگری و کمونیستی. انتشار اسناد پایه ای حزب به زبانهای مختلف.

مارس ۲۰۱۳